

تأثیر شاعران فارسی گوی بر شعر اقبال لاهوری

دکتر شاه نواز شاه

استاد یارگروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه کشمیر

+919419974885

shahnawazshah@uok.edu.in

چکیده:

علامه اقبال از جمله بزرگترین شاعران فارسی گوی شبه قاره هند است که از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در بین مردم شبه قاره هند و همچنین ایرانیان برخوردار است. نخستین کار اقبال آن بود که جامعه مسلمان را از خواب و خفتگی برهاند که بیشترین درد و عاملی در برابر استعمارزدگی بود. اقبال ستاره‌ای بود که در آن فضا و شرایط آسمان تفکر دینی را روشن کرد. دو نکته درباره شعر اقبال مهم است اول عشق به زبان فارسی و دیگر عشق به اسلام. در اشعار این شاعر سترگ، رد پای عشق به حضرت حق و عشق به مخلوق موج می‌زند. شاعری که با الهام از قرآن، توانست مفاهیم انسانی و مؤمنانه را در قالب نظم به بشر هدیه کند. تأثیر گذاری زبان و ادبیات فارسی، فقط به زبان و ادبیات شبه قاره محدود نمی‌شود. بسیاری از زبان‌ها و آثار ادبی جهان کاملاً تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بوده و آثار بسیاری نیز تحت تأثیر شاعران و نویسندگان فارسی زبان پدید آمده است. اقبال از عاشقان و شیفتگان ایران و فرهنگ و تمدن اصیل ایرانی و اسلامی بود. وی در اشعار فارسی و اردویش متأثر از شاعرانی چون سنایی، شیخ محمود شبستری، حکیم ناصر خسرو، سعدی، حافظ و مولوی بوده و برخی اشعارش ابیاتی از آنان را تضمین و اقتفا کرده است. نگارنده در این مقاله برخی از شاعران فارسی گوی را ذکر کرده است که اقبال لاهوری تحت تأثیر کلام ایشان بود.

واژه‌های کلیدی:

اقبال لاهوری، شعر فارسی، تأثیر، عشق، مولوی، ناصر خسرو

مقدمه:

اقبال لاهوری از چهره‌های شناخته شده جهان اسلام و شبه قاره هند بود، گرما فقط اکتفا کنیم به اینکه بگوییم اقبال یک فیلسوف بود و یک عالم و سیاستمدار متفکر بود، حق او را ادا نکرده ایم زیرا ابعاد دیگر زندگی اقبال آنقدر درخشنده بود که چنانچه بگوییم اقبال یک فیلسوف یا یک عالم یا یک شاعر بود اقبال را کوچک کرده ایم. البته اقبال بی شک یک شاعر بزرگ بود و جایگاه وی در بین مردم ایران و شبه قاره هند، بر کسبی پوشیده

نیست. باید گفت که اهمیت شخصیت اقبال تنها به خاطر شعرش نیست. با اینکه اقبال یک شاعر بسیار پرآوازه و سرشناس است، ولی این ویژگی وقتی با دیگر ویژگی‌های این شاعر همراه می‌شود، از او یک چهره ماندگار می‌سازد. مثلاً همانطور که عرض کردم، اقبال یک فیلسوف هم هست، یک سیاستمدار هم هست، یک آزادی‌خواه هم هست. اینهاست آن چیزهایی که در شخصیت‌سازی اقبال نقش بسزایی دارند.

اقبال شاعر گران قدری است که با اشعار مؤثر و پرکشش خود دنیایی را گرویده ی خود کرد و با افکار زندگی بخش خود موج نوین زندگی را در شرق دو اند.

اقبال شاعری را به زبان اردو آغاز کرد ولی به زودی پی برد از نعمت دید وسیعی که خالق به او داده بودمی دانست که زبان اردو گنجایش گهرهای گران بهای اندیشه های عمیق او را ندارد و باید افقی وسیع تر برای پرواز شهباز فکر خود بیابد. اقبال به زبان فارسی بسیار علاقه داشت ازین رو زبان فارسی را برای بیان احساسات آتشین خود برگزید چنانچه خود در این باره چنین گفته است:

هنسندیم از پارسی بیگانه ام	ماه نو باشم تری پیمانہ ام
حسن انداز بیان از من مجو	خوانسار و اصفهان از من مجو
گرچه هندی در عذوبت شکر است	طرز گفتار دری شیرین تر است
پارسی از رفعت اندیشه ام	در خورد با فطرت اندیشه ام
خرده بر مینا مگیر ای هوشمند	دل به ذوق خرده ی مینا ببند اے

وی در اشعار فارسی و اردوی اش متأثر از شاعرانی چون سنایی، شیخ محمود شبستری، حکیم ناصر خسرو، سعدی، حافظ و مولوی بوده و برخی اشعارش ابیاتی از آنان را تضمین و اقتفا کرده است. وی در بسیاری از اشعار خود مسلمانان و مردمان مشرق زمین را به بازگشت به خویشتن و فرهنگ خودی در برابر غرب فراخوانده است. اقبال ایران را بسیار دوست می داشت و با این که هرگز نتوانست به این کشور قدم گذارد نه زادگاهش ایران است و نه زبان مادرش فارسی است اما در اشعارش مردم ایران را بارها مورد خطاب قرار داده و به این وسیله عشق و ارادت خود را به آن ها ابراز می کند. عشق علامه اقبال به ایران و به ایرانی ستودنی است. تا آنجا که در هر مورد زبان به ستایش آنان می گشاید و با اینکه هرگز به ایران نیامده، نسبت به ایران و مظاهر ایرانی و شاعران و دانشمندان ایران همواره به چشم احترام و تقدس می نگرد:

خوش بیا ای نکته سنج خاوری	ای که می زبید تورا حرف دری
محرم رازیم با ما راز گوی	آنچه می دانی ز ایران باز گوی ۲

وي يکي از آثارش را زبور عجم يعني «کتاب يا نوشته هاي ايران» نام گذاشته است. و به راستي بايد آن را کتاب ايران يا ايرانيان ناميد. وي در اين اثر با شور و شوق مخصوص و کم نظيري خطاب به جوانان ايراني چه زيبا سروده است و افتخار مي کند که به دليل غني و پر بار بودن زبان فارسي اشعار خود را به زبان فارسي سروده است چنانچه مي فرمايد:

چون چراغ لاله سوزم در خيابان شما غوطه ها زد در ضمير زندگي اندیشه ام مهرومه ديدم نگاهم بر ترا پروين گذشت تا سناش تيز تر گردد فرو پيچيدمش فکر رنگينم کند نذر تهبي دستان شرق مي رسد مردمي که زنجير غلامان بشکنند حلقه گرد من زنيدي اي پيکران آب و گل	اي جوانان عجم جان من و جان شما تا به دست آورده ام افکار پنهان شما ريختم طرح حرم در کافرستان شما شعله اي اشفته بود اندر بيابان شما پاره ي لعلي که دارم از بدخشان شما ديده ام از روزن ديوار زندان شما آتشي در سينه دارم از نياکان شما ۳
---	---

اقبال به همه مظاهر ايراني و از جمله شاعران ايران عشق مي ورزد و خود را از نور معنويت آنان سرمست مي داند و از جمله خود را پروانه سوخته شمع وجود پيرروم مي داند و وجود خود را موجي مي انگارد که در درياي شخصيت مولانا مسکن گزيده است.

باز بر خوانم ز فيضي پيرروم پيررومي خاک را اکسير کرد ذره از خاک بيابان رخت بست موجم و در بحر او منزل کنم من که مستي ها ز صهبايش کنم	دفتر سر بسته اسرار علوم از غبارم جلوه ها تعمير کرد تا شعاع آفتاب آرد به دست تا دُر تابنده اي حاصل کنم زندگاني از نفس هاش کنم ۴
--	--

اقبال اشعار خود را با مضامين گوناگون آراسته کرد و در بيشتر اين مضامين از شاعران برجسته فارسي زبان تأثير گرفته است و برخي از اين شاعران را مقام معلی داده است. اقبال در تصانيف خود به اين امر اشاره کرده است.

اقبال و رومي

روشن است که اقبال لاهوري در اشعار خود بسياري از جاها ذکر مرشد معني خود يعني ذکر مولانا رومي با اخلاص و عشق فراوان کرده است.

در اقليم شعر و ادب، مولانا جلال الدين رومي و علامه محمد اقبال لاهوري را مي توان دو پرچمدار نامدار و انقلاب آفرين فلسفه خوش بيني قلمداد کرد و در کلام فارسي و اردوي اقبال لاهوري، ذکر مولانا رومي با تسلسل و پيوسته ديده مي شود. وقتي که ما کلام هر دو را با دقت مطالعه مي کنيم در آثار هر دو تنها در سبک شعر بلکه در موضوعات شعري هم

کمال مشابهت دیده می‌شود. حالت ارادت اقبال چنین بوده است که وی شخصیت خود را در مولانا رومی محو کرده باشد. فیض‌اندوزی اقبال لاهوری از مولانا رومی یک تقلید کورانه نبود، بلکه تاثیرپذیری یک عاشق صادق، یک بنده مخلص، یک اندیشمند روشنفکر و تربیت یافته از یک متکلم، عالم، حکیم و عارف بی نظیر بود. هر دو به نوبه خود شاعر و متفکر بزرگ محسوب می‌شوند و چشمه فیض هر دو الهام ربانی است. تأثیر مولانا در افکار اقبال بسیار وسیع و گسترده است. اقبال مثنوی معنوی را قرآن در زبان پهلوی و مولانا را دریای موج و خود را موجی از آن دریا می‌داند و درتابنده معرفت را از آن دریا می‌جوید و از صهبای او مستی می‌کند و از دم مسیحایی او جانی تازه می‌یابد چنانچه اینطور اشاره می‌کند:

روی خود بنمود پیر حق سرشت
کاوبه حرف پهلوی قرآن نوشت ۵۴
جای دیگر اینطور اشاره کرده است:

موجم و در بحر او منزل کنم
تا دُرّ تابنده ای حاصل کنم
من که مستی‌ها ز صهبایش کنم
زندگانی از نفس هایش کنم ۵۵

اقبال عصر خود و عصر مولانا را از جهات مختلف شبیه می‌یابد. چنانچه در عصر مولوی مردم از خوف مغولان، زبون و بی‌جرات شده بودند و از مشکلات روحی رنج می‌بردند و در نتیجه فضایل اخلاقی و معنوی به انحطاط گراییده بود. تهاجم مغولان سبب از بین رفتن قدرت سیاسی شرقیان شد. در دنیای امروز مغولان جدید با عقل‌گرایی بیش از حد و تکنولوژی غربی به جهان اسلام هجوم آورده‌اند. اقبال با درک این خطر، رسالت خود را در آن دید که همچون مولوی به مقابله با آن برخیزد.

این ایده یکی از موضوعات محوری آثار اقبال است. و مثنوی‌های «پس چه باید کرد»، «گلشن راز جدید» و «بندگی‌نامه» به پیروی از همین تفکر مولوی سروده شده‌اند، بنابراین او برای خود همان نقشی را قائل است که مولوی در هفتصد سال پیش ایفا نموده بود

چورومی در حرم دادم اذان من
زاو آموختم اسرار جان من
به دور فتنه عصر کهن، او
از غبارم جلوه‌ها تعمیر کرد
ذره از خاک بیابان رخت بست
به دور فتنه عصر روان، من ۵۶
در آغاز مثنوی «پس چه باید کرد» می‌گوید:

سپاه تازه برانگیزم از ولایت عشق
که در حرم خطری از بغاوت خرد است
زمانه هیچ نداند حقیقت او را
جنون قباست که موزون به قامت خرد است

به آن مقام رسیدم چو در برش کردم
طواف بام و در من سعادت خرد است
گمان مبرکه خرد را حساب و میزان نیست
نگاه بنده‌ی مومن قیامت خرد است ۸۷

اقبال از مولانا آموخت که جوامع بشری بدون عشق، فعال و پویا نمی‌شوند این همان عشقی است که اقبال در کتاب «بازسازی اندیشه دینی» آن را «راه حیاتی» می‌نامد؛ طریقی که به تصاحب و تسخیر عالم می‌انجامد و در قرآن به «ایمان» تعبیر شده است. نکته دیگر این است که انسان واقعی باید پیوسته در طلب آرمان‌های انسانی باشد که پویایی و تلاش، سرلوحه آن است. تصور فقر، تصور مرد مؤمن، تصور عشق، تصور عمل، تصور تقدیر اقبال به شدت تحت تأثیر تصور متصوفانه مولانا بود. چنانچه اقبال مثل مولانا نیز در انتظار انسان کامل بود از همین روست که مثنوی "اسرار خودی" با این اشعار معروف مولانا آغاز می‌شود:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انس نام آرزوست
زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دست نام آرزوست ۸۸

اقبال خود را باده نوش خُم عرفان و عشق مولانا تصور می‌کند و اهل معرفت را شراب سخن از خُم عرفان او می‌چشانند و اینطور می‌فرموده است:

بیا که می زخم پیرروم آوردم
می سخن که جوان تر زیاده عنی است ۱۰۷

به همین ترتیب، اقبال در مورد دیگر تحت تأثیر مرشد معنوی خود بود. اینجا نمی‌توان بحث در مورد هر یک ممکن نیست.

اقبال و سعدی

اقبال کاملاً به سعدی شیرازی علاقه داشت و بسیاری از اشعار وی را به طرز وسبک او نقل کرده است و چند تا واژه‌ها را تغییر داده به تصانیف خود شامل کرده است و بعضی از تراکیب اشعار سعدی را مورد استفاده نیز به کار برده است.

مثلاً سعدی در کتاب بوستان می‌نویسد:

تو هم گردن از حکم داور مپیچ
که گردن نپیچد ز حکم تو هیچ ۱۱۷

اقبال به طرز این بیت چنین اشاره کرده است:

تا توانی گردن از حکم مپیچ
تا نپیچد گردن از حکم تو هیچ ۱۲۷

شیخ سعدی همچنین منادی اخوت انسانی و مبشر عدالت اجتماعی است، او به درستی این دورا لازمه درک درست از مفهوم آدمیت می‌داند. بایسته و شایسته است یاد شود،

این مفهوم انسانی را جای جای آثار سعدی به دست می دند و بویژه در شعر مشهور زیر که به مانند یک پیام آوراسمانی آن را سروده، این مضمون کاملاً هویدا است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی ۱۳هـ

اقبال نیز عاشق انسانیت بود اقبال صدای انسان دوستی در اشعار خود جابجا بلند کرد. بقول اقبال فقیر کامل کسی است که به مخلوق خداوند جفا نمی کند و باید بار و سرزنش مردم را به دوش بکشد. چنانچه اقبال می گوید:

آدمیت احترام آدمی	باخبر شو از مقام آدمی
آدمی از ریض و ضبط تن به تن	بر طریق دوستی گامی بزن
بنده عشق از خدا گیرد طریق	می شود بر کافرو مؤمن شفیق ۱۴هـ
برتر از گردون مقام آدم است	اصل تهذیب احترام آدم است ۱۵هـ

شیخ سعدی در کتاب بوستان بیت زیر را سروده است:

هر که با پولاد بازو پنجه کرد	ساعد سیمین خود را رنجه کرد ۱۶هـ
------------------------------	---------------------------------

اقبال به زمین این بیت اینطور سروده است:

میش نتواند به زور از شیر رست	سیم ساعد ما، و او پولاد دست ۱۷هـ
------------------------------	----------------------------------

سعدی آنچنان اخلاق اجتماعی را مهم برمی شمرد که اذعان می داشت هر قدر نکوکاری بیشتر پیشه شود، همان اندازه خوشبختی افزون تر خواهد شد و البته «هرکه در حال توانایی نکویی نکند در وقت ناتوانی سختی بیند.» در اهمیت احسان و نیکوکاری از منظر سعدی همان بس که به باور او ازدهای مرگ نمی تواند هیچ گاه نکونامان را به کام خویش درکشد، بلکه تنها یارای آن دارد تا آن کسان که از نیکی گریزان بوده اند را فروبلعد سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند ۱۸هـ

گفتنی است رسوخ اعتقادی چنین در تفکر سعدی بود که سبب می شد بسراید؛

چو انسان را نباشد فضل و احسان	چه فرق از آدمی تا نقش دیوار ۱۹هـ
-------------------------------	----------------------------------

اقبال همچنین می خواست که انسانیت نهفته در آدم امروز را آشکار کند و آدم خوابیده را بیدار کند. چنانچه می گوید:

مثل حیوان، خوردن، آسودن چه سود	گریخود محکم نه بودن چه سود ۲۰هـ
--------------------------------	---------------------------------

حکیم ناصر خسرو یکی از اولین فیلسوفان و شاعران قرن پنجم است که موضوع "خودشناسی" را به طور مفصل در ادبیات خود ابراز کرده است و منزل مقصود انسان و احتیاجات روحانی و جسمانی را در نظر گرفته، و اصول و قوانین خود شناسی از طریق راهنمایی قرآن در ادبیات خود بیان نموده و بعد از او (حکیم ناصر خسرو) نه قرن بعد اقبال لاهوری درین موضوع کار مهمی انجام داده است. در نظر گرفتن آثار هر دو شاعران و فیلسوفان، به نظر می رسد که اقبال لاهوری چه قدر تحت تأثیر افکار حکیم ناصر خسرو بوده است. اقبال لاهوری در جایی گفته است که با حکیم ناصر خسرو در عالم روحانی ملاقات کردم و بعداً در مورد این ملاقات در کتاب خود "جاویدنامه" اینطور می گوید:

"نمودار می شود روح ناصر خسرو علوی و غزلی مستانه سراییده و غایب می شود" بعد از این تعدادی از اشعار ناصر خسرو را در "جاویدنامه" نقل کرده است که درباره اهمیت قلم و تیغ است.

دست را چون مرکب تیغ و قلم کردی مدار	هیچ غم گر مرکب تن لنگ باشد یا عرن
از سر شمشیر و از نوک قلم زاید هنر	ای برادر همچو نور از نار و نار از نارون
بی هنردان نزد بی دین هم قلم هم تیغ را	چون نباشد دین نباشد کلک و آهن را ثمن
دین گرامی شد به داناوبه نادان خوار گشت	پیش نادان دین چو پیش گاو باشد یاسمن
همچو کرباسی که از یک نیمه زوالیاس	کرته آید زو دگر نیمه یهودی را کفن ۲۱هـ

همچنین در ابیات زیر هویدا است که حکیم ناصر خسرو را نیز با مولانا رومی و حکیم سنایی یاد کرده است و از ابیات زیر واضح می گردد که اقبال لاهوری، ناصر خسرو را در جنبه استادان و ارادتمندان معنوی خود یاد می کند. چنانچه به اندازه صمیمانه کیفیت دل را اینجوری و می کند:

عطاکن شور رومی، سوز خسرو	عطا کن صدق و اخلاص سنایی
چنان با بندگی در ساختم من	نه گیرم گر مرا بخشی خدای ۲۲هـ

حکیم ناصر خسرو در مورد اوضاع ناراحت کننده کشور خود اینطور اشاره می کند:

خراسان جای دو نان شد نه گنجد	به یک خانه درون آزاده با دون
نداند حال و کار من جز آن کس	که دوانش کنند از خانه بیرون
همانا خشم ایزد بر خراسان	بر این دونان بیارید است گردون
که اوباشی همی بی خان و بی مان	دراو امروز خان گشتند و خاتون ۲۳هـ

اقبال همین مضمون را چنین در قالب اشعار آورده است:

شرق و غرب آزاد و ما نخچیر غیر	خشت ما سرمایه تعمیر غیر
زندگانی بر مراد دیگران	جاودان مرگ است نی خواب گران
هندیان با یک دیگر آویختند	فتنه های کپنه باز انگیختند
تا فرنگی قومی از مغرب زمین	ثالث آمد در نزاع کفر و دین ۲۴هـ

ناصر خسرو و علامه اقبال هر دو از قرآن حکیم و علوم اسلامی مطالعه عمیق دارند. ناصر خسرو چه در کتابهای منثور و اشعار خود " خود شناسی " را موضوع فلسفه خود بنا ساخته و اقبال نیز " خودی " را موضوع فلسفه خود ساخته است. ناصر خسرو ترقی روحانی و اخلاقی را کمال می گوید و اقبال همان چیز را " تکمیل خودی " می گوید، مقصود و مفهوم هر دو شاعران یکی است و هر دو برای ترقی روحانی و اخلاقی انسان چیزی پیشنهاد کرده اند تا انسان از خواب غفلت بیدار شود و مقام اصلی خود بدست بیاورد. لذا در نظر ایشان خود شناسی مهم ترین بنیاد برای رشد و ترقی کردن ایمان است. وقتی که انسان خود را می شناسد، خدا را شناسد چنانکه مشهور است که: " من عرف نفسه فقد عرف ربه ". ناصر خسرو خود شناسی را نخستین گام در راه شناخت جهان هستی می داند چنانچه در مورد خود شناسی می گوید:

بدان خود را که گر خود را بدانی	ز خود هم نیک و هم بد را بدانی
شناسی وجود خویشتن شو	پس آنکه سرفراز انجمن شو
ندانی قدر خود زیرا چینی	خدا ببینی اگر خود را ببینی
ترانه چرخ و هفت اختر غلام است	تو شاگردتنی حیضی تمام است ۲۵هـ

اقبال لاهوری درباره خودی اینطور اشاره کرده است:

برتر از گردون مقام آدم است	اصل تهذیب احترام آدم است ۲۶هـ
مقام تو برون از روزگار است	طلب کن آن یمین کوبی یسار است ۲۷هـ
بر مقام خود رسیدن زندگی است	ذات رابی پرده دیدن زندگی است ۲۸هـ
اگرچه چشمی گشایی بردل خویش	درون سینه ببینی منزل خویش
سفر اندر حضر کردن چنین است	سفر از خود به خود کردن همین است
کمال زندگی دیدار ذات است	طریقش رستن از بند جهات است
چنان با ذات حق خلوت گزینی	ترا او بیند و او را تو بین ۲۹هـ

حکیم سنایی نیز ستاره ای از همین کهکشان است. اقبال دیوانه کلام وی بود و ارادت فراوان داشت. علامه اقبال از کابل به غزنی، پایتخت تابستانی امپراتوری غزنوی، رفت.

او در غزنی از مقبره حکیم سنایی غزنوی، شاعر پارسی‌زبان دیدن کرد و در این سفر زیارت مزار حکیم سنایی مشرف گشت و هم دربارهٔ این شهر (غزنین) شعرهایی سروده است.

مرغزار شیر مردان کهن	آه غزنی آن حریم علم و فن
از حنابندان او دانای طوس	دولت محمود را زیبا عروس
از نوایا و دل مردان قوی	خفته در خاکش حکیم غزنوی
ترک جوش، رومی از ذکرش تمام	آن حکیم غیب، آن صاحب مقام
هر دورا سرمایه از ذوق حضور	من ز پیدا، او ز پنهان، در سرور
فکر من تقدیر مؤمن و انمود	اونقاب از چهره‌ی ایمان گشود
اوز حق گوید من از مردان حق ۳۰	هر دو را از حکمت قرآن سبق

عقل و عشق موضوعی است که تقریباً همه شاعران فارسی‌گویی دربارهٔ این چیزی گفته اند. اقبال در اشعار خود به موضوع عقل و عشق نیز جایگاهی داده است. اقبال در این موضوع در بسیاری از جاها از حکیم سنایی پیروی کرده است. حکیم سنایی در اشعار عارفانه با برتری دادن عشق عرفانی بر عقل مادی به اوج رسیده است. اقبال به پیروی از حکیم سنایی این مضمون عرفانی را چنین بیان می‌کند:

عقل سفاک است و اوسفاک تر	پاک تر چالاک تر بیباک تر
عقل در پیچاک اسباب و علل	عشق چوگان باز میدان عمل
عشق صید از زور بازو افکند	عقل مکار است و دامی میزند
عقل را سرمایه از بیم و شک است	عشق را عزم و یقین لاینفک است ۳۱

همانطور که گفته شد که اقبال تحت تأثیر بسیاری از شاعران فارسی‌گوی بوده، به همین ترتیب اقبال تحت تأثیر مولانا جامی عراقی نیز بوده است. چنانچه اقبال دربارهٔ این دو نا شاعران فارسی‌گوی این طور اشاره کرده است:

گهی شعر عراقی را بخوانم	گهی جامی زند آتش بجانم
ندانم گرچه آبنگ عرب را	شریک نغمه بای ساریانم ۳۲

نتیجه‌گیری:

علامه اقبال لاهوری از شاعران بزرگ فارسی‌گوی شبه قاره هند است که اهمیت و جایگاه وی در بین مردم ایران و شبه قاره هند، بر کسی پوشیده نیست. وی از بزرگان عرصهٔ ادبیات تطبیقی است. حاصل آنکه اقبال، نماینده‌ی آگاه و متحرک نجیب و اصیل هند و ایران و اسلامی است. او که بارها نام ایران را در اشعار خود به کار برده و به مولانای رومی، حکیم ناصر خسرو، سنایی، سعدی و دیگر شاعران نامدار زبان فارسی عشق

می‌ورزید. اگر حکیم فردوسی با سرودن شاهنامه زبان فارسی را احیا کرد، علامه اقبال نیز اگرچه ایرانی نبود، با تاثیر پذیری از اشعار مولانا، ناصر خسرو، سنایی و سعدی، به فارسی شعر سرود و چراغ زبان فارسی را که داشت به خاموشی می‌گرایید در عصر جدید روشن کرد. تعلیمات اقبال گاه به صورت تمثیل و حکایت و گاه در خلال سفر روحانی او که در آثار وی تجلی یافته از زبان اشخاص مختلف بیان می‌شود. حاصل تفکرات و اندیشه‌های اقبال پس از تأمل در فلسفه و عرفان شرق و تمدن غرب و دانشهایی که آموخته بود به فلسفه خاصی منتهی شد. بنابراین اگر او را گوینده‌ای متفکر بشماریم که در فکر زندگی و شاعر زندگی بود و به ملت خود درس زندگی می‌داد سخنی نادرست نیست. با نوشتها و کتابشناسی:

۱. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (اسرار خودی) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۱۱-۱۰
۲. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (جاوید نامه) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۳۶۷
۳. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (زبور عجم) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۱۵۴
۴. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (اسرار خودی، تمهید) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۸
۵. ایضاً، ص. ۸
۶. ایضاً، ص. ۸
۷. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (ارمغان حجاز) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۴۵۱
۸. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (پس چه باید کردای اقوام شرق، بخوانند کتاب) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۳۸۸
۹. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (اسرار خودی) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۴
- ایضاً، مولانا جلال الدین رومی، کلیات دیوان شمس مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی مطابق نسخه تصحیح شده استاد بدیع الزمان فروزانفر جلد: اول، شماره غزل. ۴۴۱، ص. ۲۰۳
۱۰. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (پیام مشرق) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۲۵۱

- ۱۱- مصلح الدین سعدی، کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول: ۱۳۸۵، تیراژ ۱۵۰۰۰ نسخه، انتشارات هرمس تهران خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان نک، شماره ۱۳۳۷، ص-۳۱۳
- ۱۲- علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (پس چه باید کردای اقوام شرق، در اسرار شریعت) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اهتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایرانمهر، ص-۴۰۲
- ۱۳- ۱۱- مصلح الدین سعدی، کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول: ۱۳۸۵، تیراژ ۱۵۰۰۰ نسخه، انتشارات هرمس تهران خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان نک، شماره ۱۳۳۷، ص-۳۱
- ۱۴- علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (ارمغان حجاز، حضور عالم انسانی) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اهتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایرانمهر، ص-۴۷۱
- ۱۵- علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (جاوید نامه) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اهتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایرانمهر، ص-۳۰۸
- ۱۶- مصلح الدین سعدی، کلیات سعدی (گلستان) به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول: ۱۳۸۵، تیراژ ۱۵۰۰۰ نسخه، انتشارات هرمس تهران خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان نک، شماره ۱۳۳۷، ص-۴۹
- ۱۷- علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (اسرار خودی) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اهتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایرانمهر، ص-۲۲
- ۱۸- مصلح الدین سعدی، کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول: ۱۳۸۵، تیراژ ۱۵۰۰۰ نسخه، انتشارات هرمس تهران خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان نک، شماره ۱۳۳۷، ص-۶۵۹
- ۱۹- مصلح الدین سعدی، کلیات سعدی (گلستان) به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول: ۱۳۸۵، تیراژ ۱۵۰۰۰ نسخه، انتشارات هرمس تهران خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان نک، شماره ۱۳۳۷، ص-۲۵۲
- ۲۰- علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (اسرار خودی) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اهتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایرانمهر، ص-۳۸
- ۲۱- علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (جاوید نامه) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اهتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایرانمهر، ص-۳۶۸
- ۲۲- علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (ارمغان حجاز) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اهتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایرانمهر، ص-۴۳۶
- ۲۳- حکیم ناصر خسرو، دیوان ناصر خسرو، تنظیم و نمونه خوانی و نظارت- جهانگیر منصور، چاپ اول ۱۳۷۳، مقدمه- سید حسن تقی زاده، ص-۳۷۲
- ۲۴- علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (پس چه باید کرد ای اقوام شرق، اشکی چند بر افتراق هندیان) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و اهتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایرانمهر، ص-۴۰۴

۲۵. ناصر خسرو، دیوان اشعار، ترتیب به کوشش مهدی سپیلی، چاپ چهارم، چاپخانه سپهر تهران، ص. ۵۲۸
۲۶. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (جاوید نامه، محکمت عالم قرآنی خلافت آدم) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و ابتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۳۰۸
۲۷. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (گلشن راز جدید) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و ابتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۱۶۶
۲۸. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (جاوید نامه) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و ابتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۲۸۱
۲۹. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (گلشن راز جدید، سؤال هفتم و جواب) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و ابتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۱۷۲
۳۰. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (پس چه باید کرد ای اقوام شرق، سفر به غزنی و زیارت مزار حکیم سنایی) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و ابتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۴۲۱-۴۲۲
۳۱. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (رموزی خودی، در معنی حریت اسلامی و سر حادثه کربلا) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و ابتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۷۴
۳۲. علامه محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی (ارمغان حجاز، حضور رسالت) مولانا اقبال لاهوری به تصحیح و ابتمام احمد سروش، از انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ پنجم تابستان ۱۳۷۰ تعداد پنج هزار نسخه، چاپ احمدی، صحافی ایر انمهر، ص. ۴۴